

شیخ بهائی و توپ مروارید

وان که اینکار ندانست در انکار بماند

سید محمد بهشتی

الناز نجار نجفی - بهنام ابوترابیان

فهرست مطالب

<p>۸۵ ۵. تمنای ایرانیان در آینه شیخ بهائی</p> <p>۸۵ شیخ بهائی‌های دیگر</p> <p>۹۲ شیخ بهائی در کسوت پهلوانی</p> <p>۹۸ شیخ بهائی در جایگاه مهندس و معمار</p> <p>۱۱۳ شیخ بهائی در زمره اهل فتوت</p> <p>۱۱۶ شیخ بهائی در مقام وزیر شاه عباس</p> <p>۱۲۷ فصل دوم. توپ مروارید: دانایی یا خرافه؟</p> <p>۱۲۷ مقدمه</p> <p>۱۳۰ ۱. توپ و توپخانه در اسناد تاریخی</p> <p>۱۳۲ «توپخانه» در شهرهای ایران</p> <p>۱۳۷ توپ‌سازی در ایران</p> <p>۱۴۱ تاریخچه آشنایی ایرانیان با توپ</p> <p>۱۴۵ توپ: دهانی برای بیان حرف حق؟</p> <p>۱۵۷ ۲. توپ مروارید در قصه‌ها و باورهای عامیانه</p> <p>۱۶۶ ۳. جای و گاه توپ مروارید</p> <p>۱۶۷ ایران: محیط مستعد</p> <p>۱۷۰ رونق دریانوردی و محو نقش جهانی ایران</p>	<p>۷ پیشگفتار</p> <p>۱۳ فصل نخست. شیخ بهائی: افسانه یا تاریخ؟</p> <p>۱۳ مقدمه</p> <p>۱۷ ۱. شیخ بهائی در آینه اسناد تاریخی</p> <p>۲۵ ۲. شیخ بهائی در آینه قصه‌ها و باورهای عامیانه</p> <p>۲۶ شیخ بهائی یار و مشاور شاه‌عباس بزرگ</p> <p>۳۰ شیخ بهائی عالم به خفیات و علوم غریبه</p> <p>۳۲ شیخ بهائی معمار و مهندس</p> <p>۳۴ طراحی مسجد جامع عباسی اصفهان</p> <p>۴۷ ۳. جای و گاه شیخ بهائی</p> <p>۴۹ چند پاره شدن جهان فرهنگی ایران</p> <p>۶۲ اعلام تشیع از طرف شاه صفوی</p> <p>۶۵ مهاجرت علمای جبل‌عامل به ایران</p> <p>۶۸ مقام شیخ الاسلامی دارالسلطنه</p> <p>۷۱ ۴. چرا شیخ بهائی؟</p> <p>۷۶ جامع‌الاطراف بودن</p> <p>۸۱ تساهل و تسامح</p> <p>۸۳ مردم‌واری</p>
--	--

۲۶۱	انتقال باوری قلبی	۱۸۰	عوارض چند پارگی جهان فرهنگی ایران
۲۶۴	دست پرورده همه اهل فرهنگ	۱۸۶	قاجاریان و مواجهه با دنیای جدید
۲۶۷	۴. تدبیر مرتبه روایی	۲۰۵	۴. چرا توپ مروارید؟
۲۷۳	کامیابی در مرتبه روایی	۲۰۷	جهانی بودن
۲۸۱	ناکامی در مرتبه روایی	۲۰۹	کیمیای گری
		۲۱۱	ایجابی بودن
۲۸۵	فصل چهارم. در انکار ماندن نخبگان	۲۱۶	شاعرانگی
۲۸۷	۱. سواد یا دانایی؟	۲۱۹	۵. تمنای ایرانیان در آینه توپ مروارید
۲۹۰	۲. جهل مرکب	۲۱۹	پیروزی یا تحمل حقارت؟
۲۹۳	طلسم بهائی	۲۲۱	داد یا بیداد؟
۲۹۴	مرحمت خاقانی	۲۲۴	واقعیت یا خرافه؟
۲۹۷	نگذاشت به ملک شاه، حاجی درمی		
۳۰۱	دانی جان ناپلئون	۲۲۹	فصل سوم. افسانه یا واقعیت؟
۳۰۵	۳. معاصر شدن و مدرنیزاسیون	۲۳۰	۱. مرتبه مادی حیات، مرتبه روایی حیات
۳۰۸	مدرن شدن ایران	۲۳۱	ویژگی‌های مرتبه روایی
۳۱۰	نخبگان متجدد، نخبگان سنت‌گرا	۲۳۳	قالب روایت
۳۱۸	۴. عواقب تحقیر شخصیت‌های روایی	۲۳۸	نو به نو شدن روایات
		۲۴۰	شرایط نفوذ به مرتبه روایی
۳۳۳	فصل پنجم. سرانجام سخن	۲۴۶	۲. تاریخ مادی، تاریخ روایی
۳۵۵	کتابنامه	۲۵۳	تاریخ روایی: اسباب «تشخیص»
۳۵۹	پی‌نوشت	۲۵۵	تاریخ روایی و حافظه تاریخی
۳۷۱	نمایه	۲۵۶	تاریخ روایی: چراغ راه آینده
۳۹۳	ضمیمه رنگی	۲۵۹	۳. اهمیت مرتبه روایی
		۲۵۹	نقش مرتبه روایی در انتقال فرهنگ

پیشگفتار

معمولاً وقتی می‌خواهیم از آثار و عوارض فرهنگ صحبت کنیم به شمردن ادبیات و هنرها و صنایع دستی و آداب و رسوم و چیزهایی از این قبیل اکتفا می‌کنیم و بر آنیم که تداوم آشنایی با این امور است که فرهنگ را زنده و متداوم نگه می‌دارد. مثلاً اینکه در جامعه ما شاهنامه خوانده شود و یا نوروز جشن گرفته شود برای آنکه از بقای فرهنگ ایرانی اطمینان حاصل کنیم کافی است. البته این عقیده یکسره نیز خطا نیست لیکن ورای این امور آن چیزی که حقیقتاً به تداوم حیات فرهنگ می‌انجامد تداوم بینش و منشی است که اموری چون نوروز و شاهنامه را پدید آورده است. به سخن دیگر هر یک از این امور بیش از آنکه به خودی خود مهم باشند از جهت مظهریتشان بر امر حقیقی‌تری مهم و معتبرند که اساساً وجود خودشان نیز قائم بر آن است. اینگونه که بنگریم نه فقط امور شمرده شده در بالا بلکه هر چیزی که اهل یک فرهنگ پدید آورده و اساساً هر نوع عملی که از آنان صادر می‌شود به فرهنگشان دلالت می‌کند.

از رهگذر این بینش و منش است که هر چیزی ورای موجودیت مادی شأن و شخصیتی منحصر بفرد پیدا می‌کند و از امور مشابهنش متمایز می‌شود. این فرهنگ است که به امور مختلف فارغ از مشخصه‌های ظاهری و کمی و مادی،

خصیصه‌هایی کیفی و معنایی می‌بخشد. به این اعتبار بسیاریند جاها و کسان و چیزها و زمانهایی که در ذهن ما دیگر به صفات ظاهری و ابعاد و اندازه برجسته نشده‌اند بلکه برای ما «جایی»، «کسی» و «چیزی» و «وقتی» شده‌اند و از «ناکجایی» و «ناکسی» و «ناچیزی» رهایی یافته‌اند. این کسان و جاها و چیزها فارغ از مشخصات خود نشانی فرهنگ را به ما می‌دهند و ما در آینه آنهاست که خود و فرهنگ خود را بهتر می‌توانیم ببینیم و بشناسیم. اگر شاهنامه را سندی هویتی می‌دانیم، این واقعیت بیش از آنکه به هنرمندی شاعر آن در سخن‌سرایی برگردد به همین صفت آینگی آن برای بازنمود ذوق و ذائقه و اخلاقیات و کیفیات فرهنگی برمی‌گردد. ما در آینه رستم ارزش‌ها و باورها و خواسته‌های فرهنگ ایرانی و در واقع کیستی خود را می‌بینیم و این است که به تداوم فرهنگی کمک می‌کند. اشتباه نیست اگر بگوییم هر فرد و هر شیء و هر مکان و هر زمان حامل فرهنگ است ولیکن در وجود برخی اشخاص و مکان‌ها و زمانها و چیزها فرهنگ فرصت تجلی و ظهور و بروز بهتر و بیشتری یافته است و از اینرو آن امور بر فرهنگ مظهریت یافته‌اند. البته این دلالت‌ها همیشه هم واضح نیست و نیاز به تأمل دارد و همواره یکی از وظایف نخبگان هر جامعه این بوده است که جامعه را به حقایق این امور واقف کنند و از این طریق آنان را با دستگاه فرهنگ موزون کند، همانطور که فردوسی با تراشیدن شخصیت رستم برای ایرانیان افقی والا در پهلوانی ترسیم کرد. متأسفانه در دوره معاصر نخبگان و فرهیختگان ایرانی این نقش خود را از یاد برده‌اند و برای شناخت شخصیت‌های فرهنگی ذره‌بین به دست گرفته‌اند و از آنجا که آنها را دقیقاً مطابق با واقعیات تاریخی نمی‌یابند در آن تردید کرده و جامعه را به خاطر باور کردن آن تحقیر و سرزنش می‌کنند. حقیقت آن است که در نظر کردن در هر موضوع باید تلاش کنیم دو مرتبه مادی و معنایی آن را از هم تفکیک کنیم و هر کدام را با معیارها و منطق خود بسنجیم. مرتبه مادی آن مرتبه از

موجودیت هر چیز است که آثار و عوارضی عینی و یقینی دارد. لیکن موجودیت هیچ امری محدود به این مرتبه نیست. هر چیزی آنگاه واجد ارزش و اساساً معنا می‌شود که ورای مادیت، محمل قصه‌ها و روایات قرار گیرد. روایت است که هر موضوع را واجد «شخصیت» کرده و از موضوعات مشابه متمایز می‌کند.

بیشتر آدمها و اشیاء و جایها مستقر در مرتبه مادی‌اند و صبغه‌ای روایی نیز یافته‌اند و برخی دیگر آنچنان ممزوج با روایت شده‌اند که اندکی از مادیت در وجودشان باقی مانده است. فرهنگ در قامت این نوع اخیر از امور ظهور و بروز بهتری دارد. در واقع شخصیت‌های روایی دست‌پرورده‌های یک فرهنگ است و نمی‌توان از کنارشان ساده گذشت. سنجیدن آن با معیارهای مادی و کمی نادیده گرفتن تلاش و تکاپوی اهل یک فرهنگ به روزگاران است. با این نگاه مهمترین داشته‌های ما از جمله خود شاهنامه، حافظ و فردوسی بی‌قدر و قیمت می‌شود. این شخصیت‌ها را باید به نحوی دیگر بررسی کرد تا به حقیقتشان پی برد.

در این کتاب قصد داریم طی دو رساله مجزا به دو موضوعی که حولشان قصه‌پردازی فراوان صورت گرفته است به دیده تحقیق بنگریم؛ یکی شخص و یکی شیء. لیکن در این کار به وجوه مادی و درگذشته آنان اکتفا نکرده و در خود قصه‌ها و داستان‌هایی که برایشان ساخته و پرداخته شده نیز تأمل خواهیم کرد. از میان اشخاص شیخ بهائی و از میان اشیاء توپ مروارید را برگزیدیم. هر چند در ظاهر امر این دو رساله از یکدیگر مستقلند ولی به لحاظ محتوایی در ادامه و مکمل مباحث یکدیگرند.

از رهگذر این دو شخصیت به اوضاع و احوال ایران خصوصاً پس از سقوط تیمور تا دوران معاصر خواهیم پرداخت. این دوران مقارن با پیشامد بحران‌هایی است که به تدریج و به انحاء مختلف فرهنگ ایرانی را کم‌فروغ کرد؛ اولین و مهمترین آن چند پاره شدن جهان فرهنگ ایرانی و آغاز انزوای جهانی ایران بود. به این اعتبار